

عباس صافي - حسين صافي

فرهنگ فشرده

اصطلاحات فلسفه‌ی غرب

انگلیسی - فارسی - عربی

المعجم الوجيز في

مصطلحات الفلسفة الغربية

إنجليزي - فارسي - عربي

سرشناسه	صافی، عباس، ۱۳۳۷
عنوان و نام پدیدآور	فرهنگ فشرده اصطلاحات فلسفه ی غرب (انگلیسی - فارسی
- عربی) / پدیدآورندگان	عباس صافی، حسین صافی
مشخصات نشر	تهران: کتاب مینو، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۳۷۲ص:؛ ۵/۲۱ ۵/۱۴X س م.
شابک	۳-۸-۹۲۷۴۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
موضوع	فلسفه -- واژه نامه ها -- چندزبانه
موضوع	Philosophy-- Dictionaries--Polyglot:
شناسه افزوده	صافی، حسین، ۱۳۴۰
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ۴۲ص/B۴۹
رده بندی دیویی	۱۰۳:
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۳۹۷۳۸:



فرهنگ فشرده اصطلاحات فلسفه ی غرب

پدیدآورندگان: عباس صافی - حسین صافی

تعداد صفحات: ۳۷۲ صفحه

صفحه آرا: سیدمسعود سیدصبور

نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۹۶

چاپ: مطهر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات کتاب مینو

شابک: ۳-۸-۹۲۷۴۳-۶۰۰-۹۷۸

نشانی: خیابان دولت - خیابان اختیاریه جنوبی پلاک ۱۴۹

تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۷۴۱۵۹

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای مولف محفوظ است

مقدمه

علم را آگاهی نظاممند، روشمند تعریف کرده‌اند. پایه این تعریف، بر وجود آگاهی‌های منفرد، جزئی، متکثر و پراکنده تکیه دارد. بر هر سامانه‌ای از جزییاتی فراهم می‌آید که نظامی را هویدا می‌سازند و این گرچه می‌رساند که جزییات متکثر و پراکنده لزوماً، سامانه‌ای از علم فراهم نمی‌کنند، اما بدون آنها هم علم، ساختار، نظم، پیوستگی، ناپذیرند. ناگفته پیداست که بی‌سامان‌مندی و ساختارسازی هدفمند، وجود شناخت‌های پراکنده، متکثر و پراکنده را برآورده به پیشرفت و آینده‌مندی نیست. در این جملات کوتاه با تکیه بر مفهوم «علم»، میدانی از واژگان مانند روش، نظام، ساختار، هدف، آینده، پیشرفت و جزیی و متکثر سر بر آورده. آن‌ها در واقع بیان معناست که هر مفهومی، کلیتی است که چتروار بر سر جزییات و منفردات کشیده می‌شود و آنها را ساختار می‌دهد. برای درک این کلیت، لاجرم درک جزییات پراکنده، ضمیمه و اساسی است. جزییات طیف‌مندی‌های شاخه به شاخه و گسترش‌یابنده‌ای دارند که متناهی و بی‌پایان و روندها و آینده‌های طبایع و خواست‌های بشری، شکل می‌گیرند، تغییر می‌یابند و راه می‌روند و راهی می‌کشایند و راهی می‌بندند. این استمرار آگاهی منفرد که کلیت علم را معنا می‌کنند، به مثابه رودخانه‌ای است که حیاتش در استمرار است و توقف ناپذیری.

باری علم در کلیت ساختاری‌اش چنین وضعیتی دارد. آگاهی‌های منفرد به مثابه جزییات و پیچ و مهره‌های سازنده‌ی بدنه‌ی علم، این سامانه‌ی هدفمند و مطلوب را پیش می‌برند.

در دنیایی که سرعت گسترش علم، خیره کننده است، تلاش برای طبقه‌بندی، تنظیم و تلوین، طیف-های مشخص از این آگاهی‌های منفرد، زیر نام فرهنگ‌نامه نویسی، اصطلاح‌شناسی و فهرستواره واژگان، بسیار شیوع دارد زیرا کاربرد آن مفید و اساسی تشخیص داده شده است.

در آنچه به ترجمه و فنون آن ربط دارد باید گفت معضل‌های بسیار در کارند. یکی از مهمترین آنها نبود فرهنگ سه زبانه‌ای است که ارتباط کهن زبان فارسی و عربی را به دنیای جدید نشان دهد در واقع ضرورت این کار به قدر ضروری، درک نشده است. ناگفته پیداست که زبان فارسی و عربی هم اکنون در نسبتی با زبان انگلیسی دارند بازتعریف می‌شوند و نوعی ارتباط نو را به وجود می‌آورند بنابراین توجه بردن به این امر، تنها نیازهای مترجمان و متخصصان فرهنگ فارسی - عربی را مرتفع نمی‌کند بل آنان را در نسبت با فرهنگ مدرن، چالش‌های احتمالی جدید می‌کشانند توجه نگارنده به رفع این نیاز او را واداشت که به هم و مترجمان خود - در باره واژگان و اصطلاحات فلسفه غربی چنین فرهنگ نامه‌ای سامان دهد پس این کتاب بخش کوچکی می‌تواند باشد از یک پروژه بزرگ که وضعیت زبان فارسی و عربی را در تقابل و تطابق با فرهنگ عربی در کلیت آن نشان می‌دهد طراحی فرهنگ‌نامه‌ای که جزییات متکثر و متنوع چنین نسبتی را نشان دهد، ضروری و اساسی است. نگارنده بخش کوتاهی را پیش برده است تا راهی برای او باز شود به سمت این کلان - پروژه .

در واقع واژگان فنی فلسفه غربی و یافتن معادل‌های مناسب آن در زبان فارسی و عربی، مشخص کننده‌ی میزان توانمندی این دو زبان در مواجهه با علوم انسان‌شناختی عربی هم هست. بنابراین در اینجا داریم محک زدن و محک خوردن میزان توانمندی دو زبان ماندگار فارسی و عربی را از زبان مترجمی که خود سالها با این دو زبان کلنجار رفته و از سینه‌ی شکوفان هر دو نوشیده می‌باشد، برای محدود اما مجاز نداده کار را با رفع همه‌ی اشکالات پیش ببریم اما مطلوبیم رو به کمال بودن است. پس هم در یافتن معادل‌ها کوشیدیم و هم منابع موجود را واری کرده‌ام اما نقص‌های آنها خواه ناخواه و تا جایی که بر نگارنده پوشیده بوده، طبعاً به کار من هم وارد شده است. تلاش کرده‌ام تا جایی که فرصت و امکانات محدود اما مجاز می‌داد، این نقص‌ها را رفع کنم، اگر بیشتر از این لازم است، توانم همین بوده است.

در این معجم...

در درجه‌ی اول به ارائه‌ی اصطلاحات فلسفی تمرکز کرده‌ایم، همراه با باز کردن مجال نسبتاً خوب برای ورود اصطلاحات سایر علوم انسانی مانند: جامعه‌شناسی، روانشناسی و الهیات... . در این فرهنگ روشی آسان را دنبال نموده‌ایم که به طور خلاصه عبارت است از: ارائه‌ی معادل مناسب برای اصطلاح، و کوشیده‌ایم تا بیشترین تعداد از کلمات معادل را ذکر کنیم، و بین هر معادل با معادل دیگر با علامت (!) فاصله گذاشته و سپس شرح مختصری را - در صورت وجود - به دنبال آن آورده‌ایم که به خواننده‌ی گرامی بینش مختصر و کافی از آن اصطلاح می‌بخشد، تا به این وسیله دست مراجع به منابع فلسفی و موسوعه‌های طولانی از دوش او برداشته شود.

و در انتخاب شرح‌ها به شرح کوتاه‌تر و روشن‌تر بسنده کرده و بر منابع تخصصی که معتبرتر و مشهورتر هستند تکیه نموده‌ایم. همچنین به اصل هر اصطلاح با حروفی مانند: (L.) لاتین، (F.) فرانسوی و (G.) آلمانی اشاره کرده‌ایم. معادل فارسی را با قلم (Mitra) و معادل عربی را با قلم (Traditional Arabic) تنظیم نموده‌ایم. در پایان فهرست منابع و مأخذی را که در تهیه‌ی این فرهنگ از آنها استفاده کرده‌ایم آورده‌ایم.

در پایان، آرزو داریم تمام جویندگان علم و مترجمان عزیز از این فرهنگ بهره‌مند شوند، و در عین حال از آنها تقاضا داریم که ما را از بیان نظرات دینی خود برای استفاده از آنها در چاپ‌های بعدی - ان شاء الله - محروم نسازند.

عباس صافی و حسین صافی

1395/3

17 شوال 1437 هـ

مقدمة

أما قبل...

قالوا في العلم إنه الوعي المنتظم والمنهج، بالنظر إلى وجود أوعية (جمع وعي) أصغر مفردة ومتعددة ومتفرقة، فكل منظومة تتألف من أجزاء هي عماد نظمها، وربما قيل أنه ليس بالضرورة أن تشكّل الأجزاء المتعددة والمشتتة منظومة علمية مستقلة، ولكن من دوحها، أيضاً، لا يتقوّم العلم في نظام وبنية محددتين. ومن نافل القول، إنه يتعدّد وجود معارف متعددة، وفائدة تقودنا إلى ذرى التطور والمستقبلية في غياب التنظيم والهيكله الهادفة. من خلال هذه العبارات القصير التي تدور مدار مفهوم «العلم» نطلّ على طائفة من المفردات من قبيل منهج، نظام، بنية، هدف، مستقبل، تطور، أجزاء، مدد، يبدأ في ضبط أن لكل مفهوم شمولية تنفيء بظلالها أجزاء ومفردات، تمنحها قوامها وشكلها. ولا جدال في أنهم هذه الشمولية كنسبة ضروري وجوهري يتيح الوقوف على طبيعة الأجزاء، وبدورها تنطوي هذه الأجزاء على بساتين أبواب تنبئة ومتشعبة تكثف نفسها مع تطلعات واتجاهات الطموحات الإنسانية فتتغير وتتحرّك لتفتح طريقاً وتوصلاً آخر.

إن ديمومة الوعي المفرد التي تمنح للشمولية معناها هي كهر دافق ينبض بالحياة لا يعرف التوقف.

أجل، هذا هو حال العلم في تركيبته الشمولية الجامعة بالأوعية المفردة بوصفها أجزاء البناء العلمي ولبناته تعمل على تركيب هذه المنظومة الهادفة والمنشودة.

في عالمنا المعاصر حيث تتسارع فيه خطوات العلم بشكل مدهش، تسير محاولات عديدة لتصنيف هذه المجالات المحددة من الأوعية المنفردة وتنظيمها وتدوينها ضمن قواميس ومعاجم مصطلحات وفهارس ألفاظ، وذلك لما تحوي من فوائد أساسية.

قدر تعلق الأمر بالترجمة والمهارات التي تدور في فلكها لا بد من القول بأنّ الولوج في هذا حصار دونه منجزات وصعاب جمة، من أهمها تأليف معجم ثلاثي للمصطلحات يشدّ اللغتين الفارسية والعربية إلى العالم المعاصر. ويوسفنا أن نذكر بأنّ ضرورة هذا العمل لم تُدرَك بعد كما يجب.

ومن البديهي أن تتم إعادة قراءة اللغتين الفارسية والعربية من منظور الوشيجة الراهنة التي تربطهما باللغة الإنجليزية لإنتاج نخط جديد للعلاقة بينهما. من هذا الباب يتبين بأن الاهتمام بهذا العمل لا يلبي حاجة المترجمين والمختصين بقضايا المعاجم الفارسية - العربية فحسب، وإنما يضع أمامهم تحديات محتملة ترتبط بموضوع تدوين المعاجم المعاصرة.

لهذا، فإن التركيز على تحقيق هذه المسألة دفع إلى تدوين هذا المعجم لمصطلحات الفلسفة الغربية الذي يؤمل منه أن يشكل خطوة متواضعة على طريق مشروع عظيم يضع اللغتين الفارسية والعربية في تماس وتواكب مع الثقافة الغربية بشموليتها وجاهتها.

في الحقيقة، حاسمة كبرى إلى تدوين معجم يسلط الضوء على هذه التفاصيل المتعددة والمتشعبة لهذه العلاقة، وفي هذا الإطار تصب هذه المهمة المتواضعة كلبنة في ذلك المشروع الشامل.

و من المعلوم بأن إيجاد مصطلحات مناسبة لاحتياجات الفلسفة الغربية في اللغتين الفارسية والعربية يكشف عن مدى قدرة هاتين اللغتين على استيعاب العلوم الإنسانية العظمى وتقبلها.

لذلك انصبّ الجهد على استشارة دافئتين اللغتين الفارسية والعربية وتحفيز قدراتهما اللغوية عبر فن الترجمة الذي تمحضت فيه عبر سنين طوال تملت خلالها من خبرات مصافي.

لا نزع كمال هذا العمل، فالكمال لله وحده، لكن عزائنا لما وضعنا هذا الهدف نصب أعيننا ونحن نقوم بتدوين هذا المعجم، فحرصنا على توخي الدقة في اختيار المصطلحات والرجوع إلى المصادر المعتبرة في اللغتين، لكن مع ذلك ربما لم نفلح في الحد من وجود بعض الثغرات هنا وهناك وعذرنا في ذلك شح المصادر ومحدودية قدراتنا، لذا نلتئم العذر من القارئ الكريم.

في هذا المعجم ..

قمنا بالدرجة الأساس بالتركيز على عرض المصطلحات الفلسفية، مع إفساح مجال لا بأس به لمصطلحات العلوم الإنسانية الأخرى مثل علم الاجتماع وعلم النفس وعلم الأديان... إلخ، وقد اتبعنا في هذا المعجم منهجاً ميسراً يتلخص في سرد المعادل المناسب للمصطلح، وجهدنا الإتيان بأكبر عدد من الكلمات المعادلة، وفصلنا بين كل

معادل وآخر بالعلامة (!)، ثم أتبعناه بشرح مقتضب، إن وجد، يعطي القارئ الكريم فكرة موجزة وواقية عن المصطلح، ليوفر عليه عناء الرجوع إلى المصادر الفلسفية والموسوعات المطولة.

واقصرنا في اختيارنا للشروح على ما قلّ ودلّ، مع الاعتماد على أكثر المراجع المتخصصة رصانة وشهرة. ورمزنا إلى المصطلح بحروف للإشارة إلى أصله مثل (L.) لاتيني، و (F.) فرنسي و (G.) ألماني. وقمنا بتنضيد المعادل الفارسي بالخط (Mitra) والمعادل العربي بالخط (Traditional Arabic). وختمنا بفهرس بالمصادر والمراجع التي أفدنا منها في إعداد هذا المعجم.

أخيراً في الوقت الذي نتمنى أن ينتفع كل طالب علم ومترجم بهذا المعجم نرجو منهم أن لا يخلوا علينا بإبداء ملاحظاتهم السديدة المستفادة مما في الطبعات اللاحقة إن شاء الله.

والله الموفق

عباس صافي وحسين صافي

20 تموز/يوليو 2016م

17 شوال 1337هـ